



# فضای اجتماعی شیعیان

در عصر

## حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

◀ محمدعلی سلطانی

اختلاف فکری عمیق و گسترده موجود در عصر عباسی، و بویژه دوران مصادف با حیات علمی - سیاسی حضرت عبدالعظیم حسنی، اخلاق و رفتار اجتماعی پیروان گرایشهای مختلف مذهبی را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. درگیریهای فکری گسترده، باعث جبهه بندیها و فرقه گراییهای بسیاری گشته، و اخلاق و رفتارهای مبتنی بر اصول کرامت و بزرگواری را دست خوش تحوّل ساخته بود. نقضها و رد و ایرادهایی که افراد نسبت به همدیگر داشتند، گویای فضایی آکنده از بدبینی و عناد و دشمنی بود و تخریب شخصیت افراد و اتهام بی دینی و ارتداد به بهانه های کم ارزش، قبح و زشتی خود را از دست داده بود. انتساب افراد و شخصیتهای علمی به گرایشهایی چون تجسیم، جهمیّه، شبّه و امثال آن و از بین بردن اعتبار آنان بسیار متداول بود.<sup>۱</sup>

۱. در این باره می توان از کتب ملل و نحل اطلاعات فراوانی به دست آورد. همچنین کتب رجالی قصّه های بسیاری در این باره آورده اند. در یکی از روایات، هشام بن ابراهیم جبلی مشرقی



شاید حاکمیت‌های وقت هم به این فضای آلوده دامن می‌زدند و از این راه، دشمنی و کینه را بین اندیشوران مذاهب گوناگون تشدید می‌کردند و تفاهم و در نتیجه، احتمال خطر آنان را پایین می‌آوردند، بویژه آنکه در این دوران، حرکت‌های سیاسی برانداز از قبیل تحریکات نظامی خوارج، شیعیان زیدی و به خصوص طالبیان، حرکت‌های ملی‌گرایانه در قلمرو وسیع حاکمیت وقت از قبیل گرایش‌های خرم دینی، مازیاری و یا در افریقا حرکت‌های سیاهان زمینه‌ای لازم را در اختیار اندیشوران دینی گذاشت تا بعضی از این حرکت‌ها را تأیید کرده و موجب دردسر بیشتر حاکمیت گردند.

بدیهی است ایجاد تفرقه فکری و اعتقادی و به تبع آن، تشدید کینه و نفرت بین عالمان و به خصوص متکلمان و فقیهان می‌توانست هدف جذابی برای حاکمیت‌های وقت باشد.

برگزاری مجالس مناظره بین گرایش‌های مختلف فقهی و یا کلامی و گاه، ادبی در حضور خلیفه و یا امرا را نمی‌توان تنها به انگیزه دانش دوستی خلفا نسبت داد. طرح مباحث اختلاف برانگیز در این مجالس و رودر رو قرار دادن دانشوران راه گمان‌های نیکو را می‌بندد و پژوهشگر را به تأمل وامی‌دارد.<sup>۲</sup>

عامل دیگری که زمینه لازم برای بدبینی و تردید و در نتیجه، اختلاف و عناد و کینه را به وجود می‌آورد، روش‌های مبارزاتی بود که مخالفان هر گروه نسبت به گروه

> نقل می‌کند که در یکی از مجالس حضرت رضا(ع)، جعفر بن عیسی به آن حضرت گفت: مولایم، به پیشگاه تو و پیشگاه خداوند از این اوضاعی که یارانمان گرفتار هستند شکایت می‌کنم. امام پرسید: مگر چه کار می‌کنند؟ جعفر گفت: مولایم، آنان ما را زندقه می‌شمارند، تکفیرمان می‌کنند و از ما بیزار می‌جویند. امام فرمود: یاران علی بن حسین و محمد بن علی و یاران جعفر و موسی(ع) هم چنین بودند. اطرافیان زواره دیگران را تکفیر کردند و دیگران آنان را تکفیر می‌کردند... (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۸، ح ۹۵۶، چاپ دانشگاه مشهد).

۲. ر. ک: داستان مجلس مناظره هشام و دیگران در مجلس هارون با نقشه یحیی بن خالد برمکی برای مینغوس نشان دادن هشام بن حکم (همان، ص ۲۵۸، ح ۴۷۷).



دیگر به کار می گرفتند. جعل حدیث و ساختن مطالب دروغ و بی پایه و نسبت دادن آنها به رؤسای جریانات فکری و مذهبی و تخریب مجموعه معارف مذاهب و گرایشهای فقهی و یا کلامی از سوی پاره ای از افراد بی اخلاق و فاسد باعث می شد<sup>۳</sup> پیروان هر گرایشی در حالت روانی ویژه ای برای پذیرش اتهامها نسبت به افراد قرار گیرند و در نتیجه اصل را بر فساد بگذارند و از حسن ظن نسبت به یکدیگر فاصله بگیرند.

این فضای زشت و سنگین، عرصه را برای پیروان تشیع نیز سخت و تنگ می ساخت، بویژه آنکه در بین شیعیان نیز چندین گرایش عمده کلامی وجود داشت<sup>۴</sup> و شرایط سخت سیاسی هم در مواردی موجب می شد تا امام پیشین نتواند امام بعدی خود را به صورت صریح و بی ابهام معرفی کند تا پیروان وی در شناخت امام بعدی دچار تردید نشوند.

از این رو، سوء استفاده کنندگان از این فضای تاریک و ابهام آلود بهره جسته و وارد گود می شدند و خود را جانشین امام پیشین می شمردند و گرایش جدیدی ایجاد می کردند.<sup>۵</sup> وجود مسایل مالی هم به این موضوع دامن می زد و طمع ورزی افراد،

۳. ر. ک: به گزارش احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن شیبه و سهل بن زیاد از مشکلاتی که به وسیله علی بن حکم و قاسم بن یقظین قمی در احادیث اهل بیت (ع) ایجاد کرده بودند (همان، ص ۵۱۶، ۵۱۷ و ۵۱۸، ح ۹۹۴، ۹۹۵ و ۹۹۷).

۴. ر. ک: الفرق بین الفرق، ص ۲۳ به بعد، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد اسفراینی (م ۴۲۹ق)، المكتبة العصرية، مقالات الإسلامیین، ص ۱۶ به بعد، تحقیق هلموت ریتز، ابوالحسن الأشعری (م ۱۳۲۴ق) و دیگران.

۵. در این باره امام موسی بن جعفر (ع) سخنی قابل تأمل دارد. یزید بن سلیط زیدی می گوید: موسی بن جعفر را دیدم و گفتم: از امام بعد از خود، همان گونه که پدرت نسبت به تو خیر داده، خیر بده. امام فرمود: پدرم در روزگاری بود که امروز چنان نیست. یزید گفت: هر کس به چنین کاری [جاسوسی] نسبت به تو راضی باشد، به لعنت خدا گرفتار آید. امام (ع) خندید و فرمود: ای ابو عماره، خبرت می دهم. من از خانه ام خارج شدم و به طور آشکار به پسرم وصیت کردم و دیگران را هم با او شریک ساختم و در باطن و پنهانی تنها به او وصیت کردم (بعارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱، باب ۳ از نصوص بر امامت آن حضرت).



آتش معرکه را شعله ورتر می ساخت. ۶.

در عصری که دست رسی به امام معصوم بسیار سخت نبود، مراجعه به ایشان و شنیدن استدلالهای آنان باعث فروکشی آتش اختلافات می شد و دامنه آن وسعت پیدا نمی کرد و رفتن به محضر امام (ع)، فصل الختام اختلافها بود؛<sup>۷</sup> اما در روزگاری که حاکمان بر امامان (ع) سخت می گرفتند و آنان را در زندان و یا تحت نظر جاسوسان نگهداری می کردند، فضا بسیار تیره تر و زمینه اختلاف در درون شیعه بیشتر می شد.

در روزگار امامت امام هادی (ع) که - حاکمیت در دست خلیفه مستبد عباسی، متوکّل بود- این قبیل اختلافات بسیار گسترده بود و از آنجایی که آن حضرت به شدت تحت مراقبت بودند،<sup>۸</sup> راه دست یابی همه به وی غیر ممکن بود در نتیجه، تلاش برای ایجاد تفرقه بین یاران و پیروان ائمه (ع) بسیار آماده بود.

از این اختلافها گزارشهای بسیاری نقل شده است، اما گزارشی که عبدالعظیم حسنی در قالب یک توصیه امام (ع) به یاران خود آورده است، به روشنی فضای حاکم بین شیعیان و پیروان آن حضرت را ترسیم می کند، فضایی که در این سفارش ترسیم شده است، بسیار غمبار و تأمل برانگیز است.

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام هادی (ع)<sup>۹</sup> چنین نقل می کند که:

۶. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، روایت ۹۴۶ و ۱۱۲۰.

۷. ر. ک: همان، روایت ۱۱۴۶، ۱۱۴۳، ۱۱۲۶، ۱۱۲۱ و ۷۵۹.

۸. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۰، باب ۴ (ماجرای بین و بین خلفاء زمانه).

۹. در این روایت عبدالعظیم حسنی از ابوالحسن الرضا (ع) روایت می کند. اما از آنجایی که روایت وی از حضرت رضا (ع)، به خصوص چنین روایتی که جنبه نصیحتی دارد، متناسب با سن او نیست به احتمال بسیار زیاد، منظور ابوالحسن ثالث امام هادی (ع) است. اطلاق الرضا به هر کدام از امامان (ع) از اواخر دوره حاکمیت بنی امیه رواج پیدا کرد و قیام کنندگان علیه حاکمیت هم به الرضا من آل محمد دعوت می کردند. از این رو، بعید نیست که الرضا در این



ای عبدالعظیم، به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو که برای شیطان راهی در دل‌های خود باز نکنند. آنان را به راستگویی در سخن و ادای امانت و ترك جدال و مخاصمه در مسائل بی‌اهمیت و به رویکرد به یکدیگر و زیارت همدیگر دستور ده؛ چون این کار، موجب نزدیکی به من می‌شود، به تخریب شخصیت یکدیگر مشغول نباشند. من با خود پیمان بستم که هرکس چنین رفتار کند و دوستی از دوستان مرا ناخشنود سازد، از خداوند بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین کیفرها برساند و در آخرت از زیان کاران قرار دهد.

به آنان بیاموز که خداوند نیکوکارانِ آنان را آمرزیده و از بدکارانِ آنان درمی‌گذرد، مگر کسانی که به او شرك ورزند و یا دوستی از دوستان او را بیازارند و یا در دل خود بدی و کینه‌ای علیه او داشته باشند؛ چون خداوند این قبیل افراد را نمی‌بخشد، مگر از آن نیت برگردند، وگرنه روح ایمان را از دل ایشان برمی‌کند و از ولایت من خارج می‌سازد و از ولایت ما هم بهره‌ای نمی‌برد و من به خداوند از این فرایند پناه می‌برم.<sup>۱۰</sup>

این گزارش گویای آن است که مناظرات ناسودمند و انحرافی در بین شیعیان روزگار امام هادی بسیار گسترده شده بود. موضوعات کم ارزش و بی‌اهمیت به محور مناظرات و مشاجرات بین آنان تبدیل گشته و آتش اختلاف و کینه شعله ور شده بود، به گونه‌ای که پاره‌ای از آنان برای دست‌یابی به هدف خود در تخریب شخصیت دیگران، گاه به شیوه‌های غیراخلاقی نظیر دروغ‌گویی و حدیث‌سازی نیز روی

> روایت لقب نباشد بلکه وصف عامی باشد که بر همه ائمه دلالت می‌کند و یا آنکه در سند، تصحیف به وجود آمده، ناسخان به اجتهاد خود تعبیر الرضا را افزوده‌اند و روایت از ابوالحسن الثالث است و یا ابوالحسن ابن الرضا بوده، که باز هم بر امام هادی اطلاق می‌شد؛ چون ابن الرضا(ع) بر فرزندان با واسطه امام رضا(ع) نیز اطلاق می‌شد. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۰، ح ۳، پاورقی دوم.

۱۰. عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، ص ۱۳۷، ح ۳۳، عطاردی.



می آورند. کینه ها و عداوتها موجب دوری و قهر و جدایی آنان شده، به گونه ای که از دیدار همدیگر نیز پرهیز داشتند.

بدیهی است چنین حالتی مطلوب ترین حالت برای مخالفان آن حضرت، بویژه برای حاکمیت وقت بود. آنان خود را منتسب به جریان فکری امام هادی (ع) می شمردند. از این روی، امام (ع) تأکید می کند که در صورتی به من نزدیک می گردید که از دشمنی و کینه توزی با یکدیگر دست بردارید و قهر و جدایی را کنار گذاشته، به دیدار هم بروید.

تخریب شخصیت همدیگر در میان شیعیان، موجب آزردهی خاطر بسیاری از یاران امام (ع) می شد و امام ضمن نهی از این کار، در برابر این روند به سختی موضوع گیری کرده، بر چنین افرادی نفرین سنگینی می کند.

عمده مشکل این قبیل افراد، دست گذاشتن روی نقاط ریز زندگی افراد دیگر است. قشری گری و تأکید بر آموزه های ظاهری و بی توجهی به محتوا و بن مایه دین انگیزه جدی را در این افراد ایجاد می کرد تا نقاط ضعف کوچک افراد را بزرگ جلوه داده و در نتیجه، توجیه لازم را برای ایراد اتهام بر آنان و رهایی وجدان خویش از ملامت نفس پیدا کنند.

در نگرش پیامبر اکرم (ص) دایره دین بسیار وسیع است و افراد گوناگون را با سلیق و گرایشها و رفتارهای متنوع و متفاوت پذیراست. امامان معصوم (ع) نیز همواره همین دید را توصیه می کردند. حضرت عبدالعظیم حسنی در گزارشی از حضرت هادی (ع) از طریق پدرانش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که:

أمرنی ربی بمدارة الناس كما أمرنی بإقامة الفرائض؛<sup>۱۱</sup>

پروردگام مرا به مدارا با مردم سفارش کرده است، همان گونه که به برپاداری واجبات دستور داده است.



این نگرش به انسان سعه صدری می دهد که به راحتی نمی تواند دیگران را نفی کند و به آنان اتهام بزند، بلکه دایره زندگی دینی را وسعت می بخشد تا بسیاری افراد در آن جای گیرند.

امام هادی (ع) در توصیه مورد بحث، در ادامه، تأکید می ورزد که پیروان آن حضرت باید بدانند که خداوند بخشنده و پرگذشت است خوبیها را در نظر می گیرد و از بدیها درمی گذرد و تنها دو حوزه خاص است که از این دایره «گذشت» خارج است: نخست، شرك به خداوند متعال و دیگری، آزار یاران که شماری از شیعیان آن روز به بهانه های بی پایه و به خاطر مجادلات تنگ نظرانه در آن گرفتار بودند.

تأکیدی که امام (ع) بر ضرورت سعه صدر و پرهیز از تنگ نظری و لزوم کنار گذاشتن کینه ها و نفرتها می کند، بیانگر نیاز میرم فضای فکری شیعه به اصلاح و پاک سازی است. امام هادی (ع) به علت قطع ارتباط با پیروان خود، دغدغه بسیاری نسبت به جامعه شیعی داشت و اخباری که از جدالهای بی جهت و زیان آور به گوش آن حضرت (ع) می رسید، نگران کننده بود. از این رو، تلاش می کرد ارتباط بین افراد را از طریق گسترش یک حرکت اخلاقی - اجتماعی مستحکم کرده، از تفرقه فزون تر جلوگیری کند.

در روایت دیگری از حضرت عبدالعظیم (ع) از امام هادی (ع) چنین آمده که آن حضرت فرمود:

ملاقة الإخوان نشرة و تلقیح للعقل و إن كان نزرأ قلیلاً. ۱۲

در این روایت، دیدار هم فکران و برادران هم مسلک موجب گسترش فهم و دانش و رشد خرد دانسته شده است، گرچه این دیدارها کم باشد، باز هم از عدم ارتباط به مراتب ارزشمندتر است. شاید قسمت پایانی روایت، پاسخ به بهانه ای است که ممکن بود شیعیان آن روزگار به خاطر شرایط خفقان و عدم امکان ملاقاتهای



گسترده در پیش خود مطرح می کردند. امام (ع) بر این باور است که نشستها و ملاقات دوستانه، در هر صورت، موجب تقویت خرد و گسترش فهم و شعور افراد جامعه می شود.

شاید یکی از عوامل گسترش بدبینی بین پیروان اهل بیت (ع) در روزگار امام هادی (ع) عدم امکان گرد آمدن و تجمع آنها بود. از این رو، معمولاً تعالیم ائمه (ع) از طریق واسطه ها به آنان می رسید و بدیهی است در این انتقال، افزون بر بازتاب ناتوانیهای بشری که در نقل ضعیف و ناقص تعالیم ظاهر می شد، پاره ای از شیطنتها و خیانتها هم راه پیدا می کرد و در نتیجه، تعالیم ائمه (ع) به صورت همگون و درست به همه نمی رسید و در نتیجه، زمینه اختلاف برداشت و به تبع، اختلاف دیدگاه و موضوع گیری را به وجود می آورد.<sup>۱۳</sup>

دستورالعملهایی که حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) از امام صادق (ع) به پیروان اهل بیت (ع) برای شناسایی حدیث درست از نادرست نقل می کند، شاید در همین رابطه قابل تفسیر باشد. در این خصوص عبدالعظیم به سند خود دو روایت از امام صادق (ع) نقل می کند:

عبدالعظیم الحسینی، عن علی بن اسباط، عن یونس بن عبدالرحمان، عن داود بن فرقد، عن ابی عبداللّه (ع): قال: إذا احدثوكم بحديث عن الائمة فخذوا به حتى يبلغكم عن الحی، فإذا بلغكم شیء فخذوا به.

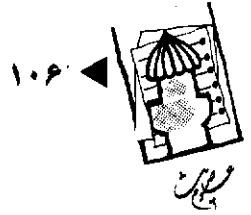
ثم قال: أنا واللّه لاندخلکم فیما لا یسعکم؛<sup>۱۴</sup>

هرگاه حدیثی از امامان برای شما نقل شد، آن را بپذیرید تا آنکه حدیثی از امام زنده به شما برسد. آن گاه، وقتی از امام زنده حدیثی رسید، آن را بپذیرا باشید. سپس فرمود: سوگند به خدا ما شما را در کارهای طاقت فرسا وارد نمی کنیم.

۱۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۳۹۳، ح ۷۴۱.

۱۴. مسند عبدالعظیم الحسینی، ص ۱۵۸، ح ۱۰۰.





به همان سند از داوود بن فرقد، از عبدالاعلی مولی آل سام، از ابن عبداللّه (ع)  
قال: قلت له: إذا جاء الحديث عن أولكم و حديث عن آخركم فأيهما تأخذ؟  
فقال: بحديث الآخر؛<sup>۱۵</sup>

به امام صادق (ع) عرض کردیم: هرگاه حدیثی از امام پیشین رسید و حدیثی  
از امام بعدی، کدام یک را پذیرا گردیم؟  
امام (ع) فرمود: سخن امام بعدی را بپذیر.

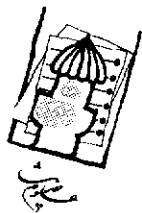
در حدیث نخست به وسعت دایره زندگی دینی تأکید شده است و راه را برای  
افرادی که با تأکید بر نصوص، فضا را روی دیگران می بندند، مسدود می کند. معمولاً  
جزم گرایان بر نص تأکید ورزیده، به پشتوانه آن، به تخطئه اعمال و رفتار دیگران  
می پردازند، درحالی که در این روایت ملاک اعتبار اعمال و رفتار شیعیان بر آگاهی  
گذاشته شده است. افراد بر پایه دانش و آگاهی خود از گفتار امامان (ع)، موظف به  
تکلیف هستند و اشخاص تا زمانی که این آگاهی و اطلاع با آگاهی جدیدی جابه جا  
نشده، امکان رفتار بر مبنای آگاهی قبلی خود دارند، حتی اگر در واقع هم دستور جدید  
وجود داشته باشد و اشخاص نسبت به آن آگاهی و اطمینان کافی نداشته باشند.

اینکه در این دو حدیث، حجیت سخن امام پیشین تا حصول علم و اطلاع به سخن  
امام بعدی پذیرفته شده و پس از آگاهی از سخن امام بعدی به آن سخن ارجاع داده شده،  
به خاطر آن است که معمولاً امامان با توجه به شرایط و اوضاع روز سخن می گفتند و با  
تبدیل آن شرایط سخن جدیدی ارائه می کردند و این امر، گاه موجب می شد تا پیروان  
آنان در سر دو راهی و تردید قرار گیرند و زمینه لازم برای اختلاف بوجود آید.<sup>۱۶</sup>

امامان (ع) با این دستورات عملی راه تشخیص را معرفی و از بروز اختلاف  
پیش گیری می کردند.

۱۵. همان، ح ۱۰۱.

۱۶. مطالعه روایات تقیه در این خصوص حائز اهمیت است. به عنوان نمونه، ر.ک: اختیار معرفة  
الرجال، ح ۴۸۳ و ۵۰۲.



فضای حاکم بر روزگار امام هادی (ع) در عصر پدرشان امام جواد و جدشان امام رضا (ع) نیز وجود داشت و حضرت عبدالعظیم - که عمده روزگار علمی و فکری اش در عصر این سه امام (ع) بود - در فضایی آکنده از اختلاف نظر و درگیریهای فکری و اعتقادی در مجموعه پیروان ائمه (ع) و در خارج از این مجموعه، زندگی می کرد.

افزون بر آنچه که یاد شد، چیزی که نقش جدی در پیدایش اختلاف دیدگاه در بین پیروان ائمه (ع) ایجاد کرد، شهادت نا بهنگام حضرت امام رضا (ع) بود، شهادت آن حضرت در زمانی اتفاق افتاد که از سویی به خاطر فضای نسبتاً باز عصر مأمون، دانشوران بسیاری در میان شیعیان به وجود آمده و در اقصی نقاط جهان اسلام پراکنده شده بودند و از سوی دیگر، زمان شهادت آن حضرت، فرزندش امام جواد کودکی بیش نبود<sup>۱۷</sup> و مدعیان زیادی برای جانشینی امام وجود داشت.

از آنجایی که سابقه نداشت فردی در سنین کودکی امامت و پیشوایی را به دست بگیرد، مطرح شدن امام جواد (ع) به عنوان جانشین حضرت رضا (ع) بسیار دور از انتظار بود، به گونه ای که بزرگان شیعه نیز در این امر، نخست به تردید و دو دلی گرفتار شدند و سپس با مراجعه به امام (ع) و آزمایش وی به امامت او ایمان آوردند.<sup>۱۸</sup> بدیهی است کسانی که خارج از مدینه (محل سکونت امام -ع-) بودند، در شرایط سخت انتخاب قرار گرفتند و در چنین فضای تیره و مه آلود، زمینه برای ایجاد اختلاف بیشتر می شد. شبیه جریان فوق در زمان امام هادی (ع) نیز به وجود آمد. آن حضرت نیز در زمان درگذشت پدرش در سن پایین قرار داشت<sup>۱۹</sup> و در نتیجه، تردید

۱۷. بنا به گزارش مرحوم مجلسی آن حضرت به هنگام درگذشت پدرش هشت سال داشت (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲).

۱۸. مقالات الإسلامیین، ۳۰-۳۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۳ از باب الإشارة والنص علی بن جعفر الثانی (ع).

۱۹. بنا به گزارش مرحوم مجلسی سن آن حضرت به هنگام درگذشت پدرش شش سال و پنج ماه بود. (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۵، باب اول از ابواب تاریخ امام دهم).



یاد شده بار دیگر ظهور کرد، با این تفاوت که در آغاز عصر امام جواد (ع) حاکمیت وقت تلاش می کرد از خود چهره ای طرفدار اهل بیت (ع) نشان بدهد و حتی ادعای تشیع داشت<sup>۲۰</sup> و به همین خاطر، سخت گیریهای ظاهری برای دستیابی شیعیان به امام جواد (ع) کمتر بود، برخلاف عصر امام هادی (ع) که چنین شرایطی وجود نداشت و اختناق فزون تری برقرار بود.

گرچه شیعیان در این مورد از یک سابقه برگزیده شدن فردی در سنین پایین به امامت برخوردار بودند و همین سابقه کار را آسان تر می کرد؛ با این حال، تاثیر لازم را در ایجاد فضایی برای گسترش اختلاف و تفرقه داشت.

مجموعه عوامل یاد شده دست به دست هم داده و روزگار عبدالعظیم حسنی را به روزگاری پر تنش، پر دغدغه، آکنده از اختلاف، بدبینی، کینه و دشمنی ساخته بود و آن حضرت به نمایندگی از امام هادی (ع) به زدودن فضای مزبور و پاکسازی جامعه شیعی از اختلاف و دوگانگی همت می گماشت.

شاید این اختلاف و درگیری در ایران آن روز - که از سویی تحت تاثیر عقل گرایی شدید کوفه و بصره قرار داشت<sup>۲۱</sup> و تنها راه ارتباطی آن با حجاز از همین مسیر بود و از سوی دیگر امکان دسترسی آنان به مدینه چندان آسان نبود - فزون تر بود و در ری - که مرکز درگیری فکری و اعتقادی بین گرایشهای گوناگون فقهی بین شیعیان و سنیان و نیز در بین خود سنیان بود و گاه این درگیریها به جنگ و جدال و خونریزی کشانده شد - شدیدتر بود<sup>۲۲</sup> و در واقع، رسالت حضرت عبدالعظیم به زدودن این اختلاف نظرها در حوزه مزبور بازمی گشت.

۲۰. ر. ک: تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷، جلال الدین سیوطی، مطبعة السعادة مصر.

۲۱. در جهان اسلام، مدینه و مکه همواره به عنوان مرکز سنت و حدیث گرایی شهرت داشت و کوفه و بصره و به تبع آنها، ایران مرکز عقل گرایی بود و نفوذ معتزله و نیز شیعه در این منطقه بسیار بود. حاکمیت علی (ع) در کوفه در این امر بی تاثیر نبود.

۲۲. ر. ک: تاریخ گسترش تشیع در ری، رسول جعفریان، نشر مشعر، فصل سیزدهم، جدالهای مذهبی در ری.